

پیداری اسلامی در کلام امام حسین(ع)

حضرت آیت الله مجتبی تهرانى با تشریح شرایط خاص خطبه امام حسین(ع) در منا، به تبیین سؤالات بخش اول خطبه و مفاد آن پرداخت.



حضرت آیت الله مجتبی تهرانى با تشریح شرایط خاص خطبه امام حسین(ع) در منا، به تبیین سؤالات بخش اول خطبه و مفاد آن پرداخت.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ بسم الله الرحمن الرحیم؛ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.
&171#؛الاسلام بدئه محمدی و بقائه حسینی»

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما در گذشته نسبت به حرکت و قیام امام حسین(ع) بود که تقریباً بحث مفصلی در دهه اول ماه محرم داشتیم. در دهه محرم به طور اجمال خطبه­؛ای را که امام حسین(ع) در سال پنجاه و هشت هجری در منا و در جمع صحابه و تابعین ایراد کرده بودند، مطرح کردم، البته به تعبیر خودم آن خطبه را بین ترجمه و کمی توضیح بحث کردم.

جلسه آخر هم تذکر دادم که اگر انسان بخواهد روی ابعاد گوناگون معنوی، مادی، فردی، اجتماعی این خطبه بحث کند، بحث­؛های بسیار زیبایی در این خطبه حضرت نهفته است، لذا من عرض کرم همان طور که اصل حرکت حسین(ع) صحیفه­؛ای از دروس در ابعاد گوناگون مادی، معنوی، فردی و اجتماعی بود، در این خطبه هم مطالب بسیار زیادی در روابط گوناگون نهفته است، اما ما فرصتی هم نداشتیم که آنها را بحث کنیم.

در ذهنم این بود که در این چند شبی که جلسه داریم به بعضی از آن مطالبی که از این خطبه استفاده می­؛شود اشاره کنم. قبل از آن که وارد این بحث شوم، باید چند مسئله را تذکر دهم، گرچه بعضی از اینها هم تکراری است، ولی چاره­؛ای ندارم چون آن مطالب رابطه تنگاتنگ با این مسایل دارد.

هدفمند بودن و اصل هدف قیام

مطلب اول؛ من مکرر در بحث­؛های گذشته­؛ام راجع به امام حسین(ع) عرض کردم که حرکت و قیام امام حسین حساب شده بود، عجولانه نبود، امام حسین سال­؛ها برای این قیام و حرکت برنامه ریزی کرده بود که من این بحث را در گذشته کرده­؛ام و شواهد تاریخی­؛اش را هم آورده­؛ام و دیگر تکرار نمی­؛کنم. فقط اشاره کردم چون من این را بحث کرده­؛ام و مطالب زیادی هم در این باره گفته­؛ام که امام حسین عجولانه قیام نکرد، این حرف­؛ها نیست، قیام ایشان بی حساب نبود، نه خیر دقیقاً حساب شده و برنامه ریزی شده بود و سال­؛ها روی آن برنامه ریزی کرده بود، این مطلب اول بود.

دوم؛ مطلب دومی که می­؛خواهم عرض کنم این است که شکی نیست که قیام امام حسین هدفمند بود، اما هدف چه بود؟ این را هم بحث کردم. هدف امام حسین(ع) از این قیام مقابله با کفر بود. این قیام مقابله بین شرک و توحید و کفر بود، بنی امیه و در رأس آنها معاویه قصد براندازی توحید و اسلام را داشتند. او این قصد را آشکار نمی­؛کرد ولی قصدش این بود. این بت پرست­؛ها می­؛خواستند از آن شکست­؛هایی که از اسلام و توحید خورده بودند، انتقام بگیرند و دنبال این بودند که به طور کلی اسلام را ریشه کن کنند، این مطلب را هم بحث کرده­؛ام و شواهد تاریخی آن را هم آورده­؛ام و فقط اشاره می­؛کنم و رد می­؛شوم چون بحث من مطالب بعدی است.

شرایط خاص خطبه حضرت در منا

مطلب سوم، شرایط آن خطبه­؛ای است که امام حسین در سال پنجاه و هشت هجری در منا خواند. این شرایط را در سه رابطه در نظر بگیرید. اهمیت اینهایی که دارم می­؛گویم، اهمیت خطبه را می­؛رساند، اینها همه مقدمه برای بیان اهمیت خطبه است. شرایط زمانی، مکانی و افرادی که امام حسین از آنها دعوت کرده بود که بیایند برایشان صحبت کند. به طور خلاصه عرض می­؛کنم: شرایط زمانی؛ در منا بود یعنی چه زمانی؟ موقعی که همه عمره­؛هایشان را انجام داده بودند و می­؛شود

گفت که اساس حج تمتع هم انجام شده بود، آمده بودند محرم شده بودند، عرفات داشتند، مشعر داشتند و بعد به منا آمدند و حالا هم که به منا رسیدند روز عید است، قربانی کردند و تقصیر کردند، تقریباً اساس حج هم تمام شده بود.

از نظر ایام تشریق روحی، همه این افراد که آنجا بودند، تقریباً یک آمادگی معنوی پیدا کرده بودند، کسی که عمره انجام داده است و هنوز در حج است و از آن خارج نشده است -چون آنها باید بیایند مکه برای طواف که اواخر کار است- آن روز یک لطافت روحی و آمادگی برای دریافت مسئله معنوی دارد، تقریباً همه روح­ها آماده برای دریافت مسائل معنوی است.

از نظر مکانی هم که معلوم است منا کجاست. در آنجا رمی جمرات کردند، منا مکانی است که باید گفت آن مکان، مسلخ تمام علایق غیر الهی و قربانگاه تمام تعلقات غیر الهی است. ابراهیم بت شکن وقتی که به آنجا می­رسد چه کار می­کند؟ مهمترین کار او در آنجا به قربانگاه بردن نفس و خودکشی از نظر هواهای نفسانی است.

از نظر کمیت افراد؛ آن جمع دویست نفر از صحابه پیغمبر و بیش از هشتصد نفر از تابعین بودند. تابعین یعنی کسانی که پیغمبر را درک نکردند، ولی یا از فرزندان صحابه هستند یا از ملازمین صحابه هستند و اینها مطالبی را که از پیغمبر رسیده­است، فقط با یک واسطه از پیغمبر دریافت کرده­اند، مثلاً کسی که در زمان پیغمبر نبود که ایشان را درک کند، حالا ابن عباس را درک کرده است، علی(ع) را درک کرده است، امثال اینها را درک کرده است. تابعین مطالبی را که از پیغمبر منتقل شده است، با یک واسطه گرفتند، می­گوییم دست اول.

دعا کنید خدا ان شاء الله توفیق را از من نگیرد و توفیق بدهد که من این خطبه را بگویم. از سال گذشته بود که خیلی دوست داشتم این خطبه را باز کنم، اما نرسیدم ولی می­خواهم تا حدی که می­توانم برایتان بگویم.

ما که امام حسین را نمی­شناسیم، نه من ایشان را می­شناسم و نه شما، هیچ کدام امام حسین را نمی­شناسیم، اما باید تا حدودی بفهمیم که امام حسین چه کسی است، چه شخصیتی است. من گفتم ایشان از نوابغ روزگار است و واقعاً باید گفت که نظیر ندارد.

تمام سندها را هم گفتم که اینها از عامه بوده است. سندها از شیعه نبوده است، هرچه بوده است از عامه بوده است. بیش از هزار نفر از صحابه و تابعین در آن جمع بودند. آیا جمع کردن این تعداد از صحابه و تابعین در منا شوخی بردار است؟ آن موقع جمعیت در زمین چه­قدر بوده است؟ مسلمانان چه­قدر بودند؟ هزار نفر آن موقع از نظر ضریب جمعیت بیش از هزار در هزار است، یعنی بیش از یک میلیون است. حضرت اینها را جمع کرده است.

از نظر رقم و کمیت این شرایط بود، اما از نظر کیفیت، امام صحابه و تابعین را جمع کرده است و می­خواهد برای آنها خطبه بخواند. تمام اینهایی که گفتم، گویای اهمیت آن مطالبی است که امام حسین می­خواهد القا کند. اگر انسان روی همه اینهایی که من گفتم فکر کند، می­گوید باید یک مسئله حیاتی برای اسلام مطرح باشد، یعنی امر اسلام روی همین چیزهایی که امام حسین می­خواهد بگوید دور میزند که مربوط به موت و حیات اسلام است، لذا انسان باید با دقت و هوش و حواس کامل روی تمام کلمات این خطبه توجه کند که چه می­خواهد بگوید. این از اهمیت خطبه که مقدمه بود، حالا می­خواهم وارد بحثم شوم.

اهمیت خطبه

سراغ خطبه برویم؛ من خطبه را سه بخش کردم. بخش اول، بخش دوم و بخش سوم و زمینه­هایی را هم که موجب شده بود امام حسین اینها را بگوید گفتم، چون خود ناقل خطبه آن زمینه­ها را می­گوید، در تواریخ ما هم نوشته شده است، «ما» که می­گوییم خیال نکنید شیعه را می­گویم، یعنی همان کتابی که از سلیم بن قیس نقل شده است.

در چنین موقعیت و زمان و مکانی، تمام حواس­ها به امام حسین است که چه می­خواهد بگوید. قاعدتاً آن بخش اول خطبه باید یک بخش اساسی و سرنوشت ساز باشد که آن را جلو انداخته است. اگر کسی اهل فکر و شعور و حتی اهل علم باشد و دانشمند باشد، این­چیزهایی را که می­گوید، می­فهمد. آن چیزی که از نظر امام اساس کار در ربط با حیات اسلام است، باید همان باشد که امام آن را جلو انداخته و در بخش اول خطبه مطرح کرده است. بخش اول چه بود؟ نمی­خواهم دومرتبه خطبه را بخوانم و ترجمه کنم. به طور اجمال عرض می­کنم که امام حسین حدود پانزده سؤال از این دویست صحابه پیغمبر و بیش از هشتصد تابعین کرده است. در اول بسیاری از این پرسش­هایی هم که کرده است، اینها را به خدا قسم داده است که جوابش را بدهند. بخش اول فقط پرسش است. بخش دوم مربوط امر به معروف و نهی از منکر است و بخش سوم هم مربوط به وظیفه علمای دین است.

تمام بخش اول، سؤال از این جمعیت است. می‌­؛فرماید شما با پیغمبر بودید، حرف‌­؛هایش را شنیدید، من از شما در مورد آنچه را که از او شنیدی و دیدی سؤال می‌­؛کنم که آیا پیامبر چنین چیزی گفت یا نه؟ چنین کاری کرد یا نه؟ دو تا چیز که بیشتر نبود، گفتاری و رفتاری.

امام از کسانی که همراه پیغمبر بودند یا کسانی که همراه صحابه پیغمبر بودند، سؤال کرد که آیا پیغمبر چنین چیزی گفتند و چنین کاری کردند. بخش اول پانزده تا سؤال است. «؛أَشْهَدُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَحَدًا رَسُولَ اللَّهِ حِينَ أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ تَقْسِيهِ وَ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» (کتاب سلیم بن قیس، ص 790) همه با هم گفتند: خدایا بله ما همه از پیامبر شنیدیم. فقط اولین سؤال را خواندم و بقیه را نمی‌­؛خوانم. همه به همین سیاق است.

من یک برداشت اجمالی را می‌­؛خواهم بگویم. مفاد این پانزده سؤالی که امام از این مردم، یعنی صحابه و تابعین کرده است و همه هم گفتند: «؛اللهم نعم»، چه بود؟ آیا مفادش با هم می‌­؛خواند یا چیزهای پراکنده است؟ آیا مثل دانه‌­؛های تسبیح بود که همه را با هم در رشته کرده باشند یا نه یک چیز پراکنده‌­؛ای بود؟ نه خیر، همه با هم می‌­؛خواند، در یک جهت بود و اصلاً هیچ اختلافی نداشت.

آن جهت مشترک در تمام این سؤالات چه بود؟ ما می‌­؛بینیم که تمام این سؤالات راجع به علی(ع) و زهرا(س) و حسنین است. چه از نظر لفظی که پیغمبر حرف زده است و چه کارهایی که حضرت کرده با اینها است. همه این سؤالات یک وجه اشتراک داشتند که راجع به اهل بیت بود و آن جمعیت هم عمل پیغمبر و هم گفتار پیغمبر را تأیید کردند و در آخر گفتند: «؛اللهم نعم» خدایا می‌­؛دانی که همین است که حسین می‌­؛گوید و ما، یعنی صحابه از خود پیامبر شنیدیم و آنهایی هم که از تابعین بودند، گفتند ما اینها را از صحابه شنیدیم که پیغمبر راجع به اهل بیت اینها را گفته است و این کارها را هم کرده است.

اهل بیت، هسته مرکزی بقای دین

اینجا است که انسان خودش متوجه می‌­؛شود. قبل از این که کسی بخواهد بیدارش کند، خودش چشم باز می‌­؛کند و می‌­؛بیند که هسته مرکزی بقای اسلام، اهل بیت و اطاعت از اهل بیت است. امام حسینی که الآن آمده است و می‌­؛خواهد مواجهه شرک و کفر با توحید و اسلام را مطرح کند، چون بعد صریحاً آمد و گفت که اسلام دارد از بین می‌­؛رود، توحید دارد می‌­؛رود و بت پرستی به جایش برمی‌­؛گردد، بحث اهل بیت را مطرح می‌­؛کند، این یعنی اهل بیت هسته مرکزی بقای اسلام هستند.

این به طور اجمال بود، حالا بعد بحث می‌­؛کنم، فقط خواستم یک سرنخ به دستتان بدهم. مسئله اطاعت از اهل بیت است، به تعبیر دیگر، امام حسین با این کار می‌­؛خواست جایگاه اهل بیت را در این آیین مشخص کند، جایگاه ایشان جایگاهی است که حیات اسلام و حیات توحید بستگی به وجود اینها دارد.

سفارش جابر به عطیه در دوستی محبین اهل بیت

من به مناسبت ایام وارد بحث می‌­؛شوم. شما شنیدید که امروز جابر با عطیه به کربلا آمدند، بد نیست تذکری هم داده باشم. جابر خودش از صحابه است و عطیه از تابعین است. قاعدتاً چون نمی‌­؛شود امام حسین آن روز جابر را دعوت نکرده باشد، عطیه نبوده است؟ من دیدم بعضی‌­؛ها اشتباهی را راجع به عطیه می‌­؛نویسند که غلام جابر بوده است، اینها به عطیه جسارت کرده‌­؛اند، عطیه غلام جابر نیست، عطیه دانشمند بزرگی در اسلام است.

وقتی عطیه به دنیا می‌­؛آید، پدرش در کوفه بوده است، خدمت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌­؛رود و می‌­؛گوید خدا به من یک پسر داده است و می‌­؛خواهم اسمش را شما بگذارید. علی(ع) می‌­؛گوید «؛هَذَا عَطِيَّةُ اللَّهِ» این داده خدا است، با همین اسم گذاشت لذا او هم اسم بچه‌­؛اش را عطیه گذاشت.

او از آن کسانی است که خودش می‌­؛گوید من سه دوره تفسیر پیش ابن عباس دیدم. پنج جلد تفسیر قرآن نوشته است. او از دانشمندان بزرگ در اسلام است. عطیه آدم کوچکی نیست، از تابعین است و از مجاهدین هم هست. از آنهایی است که با حجاج در افتاد و مدتی هم فراری بود. وقتی در مدینه این جریان را شنید با جابر برای زیارت امام حسین به کربلا آمدند. روز اربعین، یعنی چهارم به کربلا رسیدند، غرض این است، او از تابعین است، جابر به عنوان یکی از صحابه، باید چیزهایی را که از پیغمبر(ص) گرفته است، به

عطیه یاد بدهد. ذهنیتی که جابر دارد و مسئله shy؛ ای که من آن را در ارتباط با همین بحث بعداً می shy؛ گویم که رابطه بین مسلمان و اهل بیت، باید یک رابطه shy؛ ای باشد تا از اسلام بهره داشته باشد.

یعنی این رابطه برای او مصونیت می‌آورد؛ حالا از مصونیت درونی گرفته است تا مصونیت بیرونی. درونی قلبی که محبت است، بیرونی عبارت از اطاعت است که ولایت و سرپرستی آنها را پذیرفته باشد و الا او مصونیت ندارد چه نسبت به فرد و چه نسبت به جامعه فرقی هم نمی‌کند.

جلا من جمله­ای را که جابر همان روز اربعین از پیغمبر نقل می­کند، می­گویم، دارد: «ثم قال حَذَوْنِي تَحَوُّ أُنْيَاتٍ غَوْفَانِ» عطیه می­گوید جابر بعد از زیارت مزار امام حسین(ع) به من گفت بیا سمت کوفه برویم، «فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ هَلْ أَوْصِيكَ» می­گوید داشتیم با هم می­رفتیم که جابر به من رو کرد و گفت: عطیه می­خواهی سفرashi به تو بکنم؟ «وَمَا أَظُنُّ أَتَيْتِي بَعْدَ هَذِهِ السَّقَرَةِ مُلَاقِيكَ» دیگر گمان ندارم بعد از این تو را ببینم، من پیر شدم و نزدیک وفاتم هست.

ببینید تا چه حدی می‌<shy>رود. «أَحِبُّ مَحَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ» کسانی را که آل محمد را، یعنی اهل بیت را دوست دارند، دوست بدار. خودشان را نمی‌<shy>گویند، می‌<shy>گویند دوستان آنها را دوست بدار، این یک چیز بالاتر شد «وَأَبْغَضُ مُبْغَضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ» و کسانی را که اهل بیت را دشمن می‌<shy>دارد، دشمن بدار، مثل معاویه و یزید و امثال اینها، خودتان تطبیق بدهید. «وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا» نگاه نکن، روزه می‌<shy>گیرد و نماز شب می‌<shy>خواند، این به درد نمی‌<shy>خورد.

بعد می‌شود؛ گوید ­171؛ و اَرْفَقَ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَ قَدَمُ يَكْتَرَهُ دُئُوبُهُمْ ثَبَّتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمُحِبَّتِهِمْ» اگر کسی که محب اهل بیت است، مثلاً لغزشی کرد و غفلتاً گناهی کرد، - این قهری است، او که معصوم نیست- این رابطه درونی که دارد موجب می‌شود گام ­هایی را که برمی‌دارد ­آن لغزش را درست کند و جبران کند ­171؛؛ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضُهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ» (بحار الأنوار، ج 98، ص 195) آنچه را که می‌شود گفت در اسلام و این آیین برای مصونیت خود این آیین در سطح جامعه و برای افراد مسلمان محوریت دارد، عبارت از این رابطه با اهل بیت است، اعم از درونی و بیرونی که من بعد وارد این بحث می‌شوم. سراغ توسل بروم.